



۲۰۲۰/۱۲/۲۱



میر عبدالرحیم عزیز

آیا هر مقاومت مسلحانه، جنبش آزادیبخش ملی است؟

جنبش آزادیبخش ملی یک حرکت جهانی برای آزادی ملل تحت استعمار بوده که بین دو جنگ جهانی اول و دوم آغاز گردید و بعد از پایان جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید. هدف این جنبش، آزادی ملل آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تحت سیطره استعمار اروپائی بود که بعد از دهه شصت شکل مبارزه علیه امپریالیسم امریکا را به خود گرفت. نوعیت و ترکیب جنبش آزادیبخش ملی در هر کشور متفاوت است و نظر به خصوصیات سیاسی و اجتماعی هر جامعه حالت خاص خود را یافته است. کشور های اسپر برای حصول استقلال خود اجباراً به مبارزات آغاز کردند که هم صلح آمیز و هم مسلحانه بوده است. با این حال، هیچ مثال واحدی از این مبارزات وجود نداشته و نه روش مبارزاتی کشور های تحت استعمار یکسان و یک نواخت بوده است. موفقیت و ناکامی هر یک از جنبش های آزادیبخش ملی به تعیین رهبری ملی، حمایت همه جانبه مردم از آن جنبش آزادیبخش و نوعیت قدرت استعمار بستگی داشته است. در بسیاری از کشورها، اعتراض به حکومت استعماری از زمان ورود اشغالگران آغاز شده و بعداً به مرحله پختگی رسیده است. هند راه مبارزه عدم تشدد را برگزید، در حالیکه چین و افغانستان با در نظر داشت شرایط سیاسی و اجتماعی هر دو کشور، مبارزات مسلحانه را ترجیح دادند.

یکی از خصوصیات عمده جنبش آزادیبخش ملی، سهم گیری تعداد کثیری از اقشار مردم در نبرد آزادی خواهی است. یک سازمان مبارزاتی زمانی می تواند جنبش آزادیبخش ملی شناخته شود که در سطح ملی نه منطوقی و محلی فعالیت نماید. شکل گیری یک گروه خاص قومی و مذهبی برای به قدرت رسیدن به هیچ وجه نمی تواند جنبش آزادیبخش ملی مسمما گردد. در یک جنبش ملی، گروه ها، افراد، اقشار و اقوام مختلف همان کشور غرض ایجاد یک جبهه واحد ضد استعماری یک ائتلاف همه جانبه را در زیر لوای یک رهبری ائتلافی برای نجات کشور از زیر سیطره اجنبی به وجود می آورند و یک ستراتیژی واحدی را برای طرد استعمار طرح ریزی می نمایند. در جریان مبارزات ضد سوسیال امپریالیسم شوروی در دهه هشتاد، هیچ یک از گروه های جهادی در پاکستان به تنهایی ممثل جنبش آزادیبخش ملی نبود، زیرا یک عده از این گروه های جهادی بسیار کوچک بودند و عده دیگر هم بر مبنای قوم، مذهب و نژاد خلق گردیدند. شاید بتوان مجموع گروه های جهادی را کم و بیش جنبش آزادیبخش خواند، با وجودیکه در گروه های جهادی متشکل در پاکستان، مردم هزاره و شیعه مذهب افغانستان نقشی نداشتند. گروه های هشت گانه شیعه مذهب مردم هزاره در ایران که بعداً در حزب وحدت جمع شدند، به هیچ وجه هویت جنبش آزادیبخش ملی را بدست نیاوردند. حزب وحدت یک سازمان شیعه مذهب پیرو ایران است که صرف در مرکز افغانستان فعالیت داشته است.

در جریان مبارزات ضد استعماری جنبش های آزادیبخش ملی، ایدولوژی افراد و گروه های ترکیبی جنبش تا زمان رسیدن به هدف یعنی آزادی میهن مؤقتاً کنار گذاشته میشود تا در جریان مبارزات ضد استعماری، درزی خلق نگردد و ستراتیژی جریان آزادیبخش ملی را صدمه نزد. نقش رهبری در استقامت دادن جنبش و دور شدن از خلق هر نوع تشنج ارزش حیاتی دارد. مثال عمده این حالت را میتوان در جنبش آزادیبخش ملی مردم چین علیه متجاوزین جاپان در سالیان ۱۹۴۵-۱۹۳۷ مشاهده کرد.

حزب کمونیست چین با حزب کومین تانگ و سایر اقشار چین در جبهه واحد میهنی به مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران جاپان تا سرحد موفقیت مشترکاً مبارزه کردند. در جریان مبارزات میهنی علیه اشغالگران جاپان، مبارزات عقیدوی بر مبنای مصلحت ملی کنار گذاشته شد تا کشمکش فکری جلو موفقیت مبارزات ضد استعماری را نگیرد. البته که سیر مبارزات داخلی چین را بعد از اخراج متجاوزین جاپانی که منجر به پیروزی حزب کمونیست چین شد، همه میدانند.

سوال اینجاست که آیا تحریک طالبان میتواند جنبش آزادیبخش ملی نامیده شود؟ به یک نظر، به وضاحت می توان اظهار کرد که تحریک طالبان به هیچ وجه جنبش آزادیبخش ملی نیست، بلکه یک گروه قشری است که برای غضب قدرت به مبارزه مسلحانه رو آورده است. ناگفته نباید گذاشت که هیچ کسی هم نمی تواند از مبارزه مسلحانه طالبان انکار نماید. طالبان می کشند و کشته میدهند، لکن علی رغم جنگ و ستیزی که به راه انداخته اند، از ماهیت جنبش آزادیبخش ملی به دور اند. ترکیب اجتماعی تحریک طالبان طوری است که اکثریت عظیم آنها را قوم پشتون و سنی مذهب تشکیل میدهند. گروه روشنفکران، زنان، شیعه مذهب و مردم هزاره، تاجکان و ازبکان کمترین نقشی در شکل تحریک طالبان ندارند که این خود ماهیت ملی بودن طالبان را نفی می کند. بنابراین، مبارزه طالبان قشری و خاص خود آنهاست تا دوباره به حاکمیت برگردند و ایدئولوژی مذهبی نوع خود را بر دیگران تحمیل نمایند. لبه تیز جنبش های آزادیبخش ملی علیه استعمارگران و متجاوزین خارجی است، اما طالبان بیشتر مردم خود را از طریق حملات خودکشانه و فعالیت های تروریستی نابود می کنند و کشور را به سوی تباهی می کشانند. این را هم میدانیم که طالبان توانستند خود را مانند سایر گروه های جهادی در سیاست افغانستان داخل نمایند و با مبارزات مسلحانه متداوم امریکا را وادار به مصالحه سازند. اما در عین زمان، ماهیت قشری این گروه تغییر نخورده و تحریک طالبان هویت جنبش آزادیبخش ملی را به خود نگرفته است. روی همین دلیل است که گروه های مختلف دیگر هم خود را برای هر نوع رویارویی با طالبان آماده میسازند تا این گروه نتواند مانند دهه ۹۰ بر آنها مسلط گردد.

برای اینکه یک تحریک سیاسی و مبارزاتی، جنبش آزادیبخش ملی نامیده شود، بایست قبل از همه تعلقات اجنبی گرائی را بدور اندازد و متکی به نیرو های مردمی میهن خود گردد. تعصب، یک جانبه گرائی، قوم پرستی و نژاد پرستی هرگز نمیتواند یک سازمان را به جنبش آزادیبخش ملی مبدل سازد.



[برای مطالب دیگر میر عبدالرحیم عزیز، اینجا کلیک نمایید.](#)